



## تطور یک تهدید؛ از صورتی به صورت دیگر / مهدی حسینی تقی آباد

با آشکار شدن گرایش شبه نظامیان امارت خودخوانده قفقاز به سمت داعش از نوامبر ۲۰۱۴ تحول دیگری را تجربه نمود که نقطه عطف آن در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۵ با صدور اعلامیه سخنگوی داعش مبنی بر تشکیل ولایت قفقاز داعش رقم خورد.

آران نیوز/ در حالی که سوریه و عراق کانون تحركات داعش و هسته جغرافیای خلافت ادعایی ابوبکر بغدادی هستند، داعش ولایت های لیبی، سبنا، الجزایر، خراسان، یمن، جنوب افریقا، جنوب آسیا، فلسطین و قفقاز را نیز تشکیل داده و برای آن ها نیز والیانی تعیین نموده است که در بینشان در مواردی نظیر لیبی و یمن پاره هایی جغرافیایی تحت سلطه نیروهای داعش قرار دارد و در بسیاری دیگر نظیر قفقاز، این ادعا تنها در کلام مطرح است و تشکیل ولایت مذکور ناشی از بیعت گروهی شبه نظامی با گرایش سلفی با خلیفه خودخوانده داعش است. در این بین جریان جدایی طلبی چینی ها در دهه نود میلادی که به ستیزه جویی سلفی در بیعت با القاعده در قالب امارت قفقاز تغییر صورت و محتوا داده بود، با آشکار شدن گرایش شبه نظامیان امارت خودخوانده قفقاز به سمت داعش از نوامبر ۲۰۱۴ تحول دیگری را تجربه نمود که نقطه عطف آن در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۵ با صدور اعلامیه سخنگوی داعش مبنی بر تشکیل ولایت قفقاز داعش رقم خورد. ولایتی که کانون آن در قفقاز شمالی در قلمرو روسیه قرار دارد و البته تهدید آن صرفاً متوجه روسیه نیست. نوشتار حاضر به مجرای تشکیل ولایت قفقاز داعش در روسیه اختصاص دارد.

مقدمه

در فاصله جنگ اول تا دوم چچن، در حالی که این جمهوری نوعی استقلال دوفاکتو را تجربه می کرد، رخنه وهابی ها در ساختار قدرت آن روزه روز آشکار تر می شد و شاید همین روند بود که سبب شد برخی چهره های شاخص از جمله مفتی چچنی ها در جنگ اول و یکی از همراهان اصلی جوهر دودایف، یعنی احمد قادراف که پیشوای صوفیان قادری چچن نیز بود، راه خود را از جدایی طلبان گرایش یافته به وهابیت، یعنی نظایر شاملیل باسایف جدا کرده و در جنگ دوم چچن در صف متحدان روسیه قرار بگیرند. بعد از پیروزی نظامی روسیه در جنگ دوم چچن در ماه مه ۲۰۰۰ و ساقط شدن دولت چچن ایچکری، نیروهای سیاسی غربگرا نظیر احمد زاکایف راهی غرب شدند و شماری از چهره های شاخص سیاسی و نظامی نیز تحركات خویش علیه روسیه را در مناطق صعب العبور کوهستانی چچن در چارچوب دولت در تبعید چچن ایچکری در قالب مبارزات چریکی ادامه دادند. در ادامه، کشتار سرکردگان این جریان اعم از سلفی های تندرو نظیر الخطاب عربستانی و شاملیل باسایف چچنی و یا چهره های میانه رو همچون اصلان مسخدوف، به ویژه در فضای جهانی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، که زمینه برای برخوردهای شدیدتر مسکو با آن ها را فراهم آورده بود و تقویت گرایشات سلفی در میان شبه نظامیان قفقازی و محکمتر شدن پیوندهای آن ها با شبکه های بین المللی تروریستی نظیر القاعده و موفقیت های دولت دست نشانده مسکو در گروزی در ایجاد ثبات و امنیت در چچن و فروکش کردن احساسات جدایی طلبانه ملی، زمینه را برای یک دگرگونی جدی در ساختار دولت در تبعید چچن ایچکری فراهم آورد که در قالب برانداختن آن توسط رئیس جدیدش، یعنی داکو عراف و اعلام تاسیس امارت قفقاز شمالی در ۷ اکتبر ۲۰۰۷ پدیدار گشت.

دوره داکو عراف

در دوره شش ساله ریاست داکو عراف بر امارت قفقاز، عملیات های تروریستی در منطقه قفقاز و خارج از آن، به ویژه حملات انتحاری در ایستگاه های متروی لوبیانکا و پارک کولتوری و یا فرودگاه دومودووا در مسکو به انجام رسید، اقداماتی که سبب افول چشمگیر جایگاه مردمی امارت قفقاز به منزله میراث دار جدایی طلبی چچنی ها در دهه ۹۰ شد. دورانی که از سوی دیگر همراه با موفقیت نسبی رمضان قادراف، رئیس جمهوری خودمختار چچن در استقرار امنیت و ثبات نسبی و بازسازی این جمهوری و مقابله با سلفی گری و تقویت اسلام بومی منطقه در قالب جریان های صوفی بود. اما به هر روی جایگاه داکو عراف به منزله جنگ سالاری که سابقه حضور در نبردهای اول و دوم چچن را در کارنامه داشت، به علاوه ماترک اعتباری جمهوری چچن ایچکری و همچنین تلاش های تبلیغی وی برای نمایاندن این تشکیلات به مثابه تهدید شماره یک علیه امنیت و تمامیت روسیه و تعمیم جغرافیای ادعایی خویش از شمال قفقاز به سرتاسر قفقاز و تلاش برای حفظ ساختار شبکه ای امارت قفقاز و توزیع مناصب ریاست ولایت های بی قلمرو در بین چهره های شاخص شبه نظامیان، سبب شده بود که امارت قفقاز کماکان به منزله کنشگر نخست در عرصه تهدیدات امنیتی علیه مسکو در قفقاز و فرا تر از آن ظاهر شود. چنان که جندالخلیفه قزاقستان نیز به نوعی در تعامل و همکاری با امارت قفقاز عمل می کرد. اما دو روند اجتناب ناپذیر در حال طی شدن بود؛ نخست، قدرت گیری چهره های دارای سابقه تحصیلات مذهبی در مدارس سلفی و یا متأثر از مبلغان سلفی بود که در جایگاه قضات شرع امارت ایفای نقش می کردند و تلاش داشتند که شبه نظامیان قفقازی را با آموزه های سلفی به صورتی عمیق تر مانوس سازند و آن ها را که بیشترشان صرفاً در برخی ظواهر و به صورت سطحی سلفی بودند را به سلفی هایی واقعی بدل سازند. دوم، رانده شدن تدریجی امارت قفقاز از جغرافیای چچن به جمهوری های پیرامونی بود که با مشت آهنین رمضان قادراف، که از لحاظ مالی و نظامی و امنیتی از سوی مسکو حمایت می شد، صورت می گرفت؛ سیری که می توانست به کاهش قدرت و انحصار چچن ها در رأس این تشکیلات منتهی شود. نتیجه روندهای فوق الذکر در موضوع جانشینی داکو عراف و در قالب رسیدن علی اصحاب کبکوف (ابومحمد داغستانی)، قاضی شرع امارت قفقاز به ریاست این تشکیلات پدیدار شد. او یک داغستانی از قوم آوار بود که در مقایسه با سران پیشین تشکیلات جدایی طلب قفقاز شمالی یعنی جوهر دودایف، سلیم خان یانداربایف، اصلان مسخدوف، عبدالحلیم سعدالله یف و داکو عراف، فاقد پیشینه نظامی و اعتبار جنگی بود و از لحاظ خاستگاه قومی نیز با آن ها که همگی چچن بودند متفاوت بود. علی اصحاب کبکوف هیچ گاه نتوانست مشروعیت و مقبولیت، سلف خویش، داکو عراف را تجربه کند.

در دوره ریاست داکو عراف رویداد دیگری نیز رخ داد که در فرجام امارت قفقاز نقش بسیار مهمی را ایفا کرد. آن هم آغاز بحران داخلی سوریه بود. بحرانی که هر چند سایت کاواکواستتر، ارگان اطلاع رسانی امارت قفقاز، از او ان آن به تخطئه شدید دولت بشار اسد پرداخت و بحران داخلی سوریه را جنگ علوی ها علیه مسلمانان خواند، اما در عین حال در انعکاس اخبار مربوط به شبه نظامیان معارض دولت اسد، تا مدتی صحبتی از رفتن قفقازی ها به سوریه به میان نیاورد و داکو عراف نیز در این باره ظاهراً سکوت پیشه کرد. البته دیری نگذشت که نخستین اخبار از حضور نیروهای قفقاز شمالی در جمع تروریست های سوریه در اوت ۲۰۱۲ منتشر شد. موضوعی که در ابتدا به شدت از سوی رئیس جمهور چچن رد شد. اما واقعیت این بود که در همان ایام قفقازی ها در سوریه تلفات نیز داده بودند و یکی از تلفات آن ها در همان اوت ۲۰۱۲، رستم گلایف ۲۴ ساله، فرزند یکی از شاخص ترین فرماندهان جنگ های اول و دوم چچن، یعنی روسلان گلایف (حمزه) بود. به هر روی با انتشار ویدئویی در هفته نخست فوریه ۲۰۱۳ که شبه نظامیان حاضر در آن به زبان چچنی سخن می گفتند و از مردم خود برای پیوستن به جهاد سوریه دعوت می کردند، ایام انکار گذشت. ارگان اطلاع رسانی امارت قفقاز، در ۲۶ مارس ۲۰۱۳ ویدئویی را منتشر کرد که در آن فردی به نام ابوعمر چچنی (بر اساس اعلام منابع رسمی امریکایی، وی در حمله هوایی این کشور در ۴ مارس ۲۰۱۶ در منطقه الشدادی در شمال سوریه به شدت مجروح شده و در ۱۴ مارس ۲۴- اسفندماه ۱۳۹۴- جان داده است) از تشکیل جیش مهاجرین و انصار با حضور موثر شبه نظامیان قفقازی در کنار جمع دیگری از جنگجویان سخن می گفت. با این حال موضع رسمی داکو عراف این بود که مبارزه علیه روسیه در قفقاز بر حضور در اصطلاح جهاد سوریه اولویت دارد. البته ظاهراً وی مخالفتی نیز با رفتن شبه نظامیان امارت قفقاز به سوریه نمی کرد که اصرار بدنه جیش مهاجرین و انصار بر ماندن بر بیعتشان با داکو عراف موید همین هماهنگی ها بود. به هر روی در ۵ اوت ۲۰۱۳ جیش

مهاجرین و انصار با اشغال پایگاه هوایی منغ در نزدیکی حلب به سرایت اخبار تبدیل شد. در حالی که پیش تر، در مه ۲۰۱۳، ابوعمر چچنی توسط ابوبکر بغدادی به عنوان والی بخش شمالی داعش منصوب شده بود. در ادامه با آشکار شدن و شدت گیری اختلاف میان ایمن الظواهری و ابوبکر بغدادی از سپتامبر ۲۰۱۳ به بعد، در اوایل نوامبر ۲۰۱۳ ابوعمر چچنی بیعتش با بغدادی را با صدور اطلاعیه ای علنی کرد که عدم همراهی عمده شبه نظامیان قفقازی جیش مهاجرین و انصار با این تصمیم ابوعمر چچنی و اصرار آن ها بر بیعتشان با داکو عمراف و بالتبع وی با القاعده، به کنار گذاشته شدنش از رأس جیش مهاجرین و انصار منجر شد و شکاف در کالبد تشکیلات قفقازی های فعال در سوریه بر سر بیعتشان با داعش یا القاعده به یک مسأله مهم تبدیل شد. گسلی که چندی بعد گریبان امارت قفقاز را نیز گرفت. این رویداد ها در حالی بود که در ایام اوجگیری تنش میان داعش و القاعده و تسری آن به شاخه شبه نظامیان قفقازی حاضر در سوریه، داکو عمراف در قید حیات نبود. مرگ داکو عمراف که در سپتامبر اتفاق افتاده بود با موفقیت توسط حلقه نزدیکان وی در امارت قفقاز پنهان نگاه داشته شده بود و این خبر نه به جمع قفقازی های حاضر در سوریه و نه شبه نظامیان فعال در قفقاز و نه رسانه ها، درز نکرده بود، و این چنین بود که در پاییز و زمستان ۱۳۹۲ و ایام تدارک و برگزاری المپیک زمستانی سوچی، سایه داکو عمراف و امارت قفقاز به منزله مهم ترین تهدید علیه امنیت المپیک بر سر برگزارکنندگان و شرکت کنندگان سنگینی می کرد. داکو عمراف پیش تر ها المپیک سوچی را تهدید کرده بود و در پاییز ۱۳۹۲ نیز کماکان کلیپ های تهدیدآمیز منتشر به وی منتشر می شد در حالی که او در آخرین ماه تابستان ۱۳۹۲ جان سپرده بود.

#### افول امارت قفقاز

پس از یک پنهانکاری موفق شش ماهه، سرانجام در ۱۸ مارس ۲۰۱۴ خبر رسمی مرگ داکو عمراف و جانشینی علی اصحاب کبکوف (ابومحمد داغستانی) اعلام شد. ابوعمر چچنی نیز که پس از برکناری از ریاست جیش مهاجرین و انصار، در سکوتی خبری از دیده ها پنهان شده بود، در پی تصرف موصل در ۲۰ خرداد ۱۳۹۳ در قالب یکی از فرماندهان شاخص و آشکار می دانی داعش دوباره در رأس اخبار ظاهر شد، در حالی که در آن ایام در چشم قفقازی ها، دیگر آن فرمانده رانده شده سابق نبود. در حالی که پس از کشته شدن سیف الله چچنی، جایگزین ابوعمر چچنی در رأس جیش مهاجرین و انصار در ۶ فوریه ۲۰۱۴ در حوالی حلب، گروه مذکور دوران افول را سپری می کرد، رشد قدرت داعش و حضور افرادی نظیر ابوعمر چچنی در سطوح بالای آن سبب شده بود که بسیاری از شبه نظامیان قفقازی گروه مذکور که دیگر شاهد حضور داکو عمراف در رأس امارت قفقاز نیز نبودند، به داعش بپیوندند و قفقازی های داعش در کنار ابوعمر چچنی و برادر وی، که گویا او نیز از فرماندهان امنیتی مهم داعش است به کنشگرانی بیش از پیش موثر در این گروه تبدیل شوند. همین کروف ابوعمر چچنی و همراهانش در سطوح عالی داعش و نیم نگاه آن ها به منطقه قفقاز و البته اعتبار داعش به منزله کنشگر کامیاب در جبهه تروریست ها از سویی و از سوی دیگر اصرار ابومحمد داغستانی بر بیعتش با القاعده، میدان برخورد میان داعش و القاعده بر سر قفقازی ها را از سوریه و عراق به جغرافیای قفقاز شمالی کشانید. ابومحمد داغستانی که خود را با گرایش شدید نیروهای امارت به سمت داعش مواجه می دید شروع به تقابل رسانه ای کرد. پس از انتشار اعلامیه داعش در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ (اول رمضان ۱۴۳۵) مبنی بر تاسیس خلافت به سرکردگی ابوبکر بغدادی و انتشار ویدئوی منسوب به وی در مسجد جامع موصل در ۵ ژوئیه ۲۰۱۴ که خود را در آن خلیفه خواند، سایت امارت قفقاز به انتشار نظرات علمای شاخص سلفی مخالف داعش، مبنی بر زیر سؤال بردن مشروعیت خلافت ادعایی بغدادی پرداخت که با انعکاس پررنگ رسانه ای تحرکات جبهه النصره همراه بود.

ابومحمد داغستانی یکی از مهم ترین اهداف خود را مقابله با داعشی شدن امارت قفقاز می دانست و در ضمن مایل بود که نشان دهد شبکه تحت فرمان وی توان انجام عملیات نظامی نیز دارد. در دوره وی در ۴ دسامبر ۲۰۱۴ شماری از شبه نظامیان امارت قفقاز به فرماندهی اصلا بویوتوکائف، فرمانده نظامی امارت و رئیس ولایت ناخچیچو (چچن) حمله ای را در شهر گروزنی به انجام رساندند که هدف از آن نمایش قدرت طراحی و عملیاتی امارت قفقاز بود. عملیاتی که همزمانی اش با سخنرانی سالانه پوتین، برد رسانه ای آن به منزله تهدیدی علیه روسیه را نیز تشدید نمود. اما با همه این ها شواهد حاکی از آن بود که القاعده و وفاداران بدان در قفقاز شمالی، در حال بازنده شدن در نبرد ایدئولوژیک و رسانه ای در انتظار و اذهان شبه نظامیان امارت قفقاز به داعش هستند. داعشی که در پی جذب نیروهای امارت قفقاز بود. از اواخر ۲۰۱۴ تا اوایل ۲۰۱۵ شش نفر از فرماندهان میدانی امارت قفقاز با داعش اعلام بیعت کردند. در ۱۹ آوریل ۲۰۱۵، ابومحمد داغستانی به اتفاق همسرش و یکی از فرماندهان امارت قفقاز در حمله نیروهای امنیتی روسیه به خانه ای در محله گری - اولاک در شهر بویناکسک داغستان کشته شد. در ۲ ژوئیه ۲۰۱۵ محمد سلیمانوف، که پیش تر همزمان قاضی ولایت داغستان و فرمانده نظامی بخش کوهستانی ولایت داغستان امارت قفقاز بود به ریاست امارت محتضر قفقاز رسید. وی که دانش آموخته «موسسه اسلامی الفتح» دمشق بود هم صدا با علی اصحاب کبکوف، فرماندهان امارت قفقاز که با داعش بیعت کرده بودند را به خیانت متهم کرده و بر بیعت با القاعده پای می فشرده. او نیز مدت کوتاهی بعد، به همراه سه تن از فرماندهان و شبه نظامیان امارت قفقاز در ۱۱ اوت ۲۰۱۵ در حمله نیروهای امنیتی روسیه در حوالی گیرمری در داغستان کشته شد. رویدادی که در کنار حذف ابومحمد داغستانی به منزله سدهایی در مقابل داعشی شدن شبه نظامیان قفقاز شمالی، در مورد سیاست نیروهای امنیتی روسیه در قبال این دگرگونی ها، یادآور این ابیات سعدی (علیه الرحمه) بود:

سکندر که با شرفیابان حرب داشت در خیمه گویند در غرب داشت  
چو بهمین به زاولستان خواست شد چپ آوازه افکند و از راست شد  
پرده پایانی

در ژوئن ۲۰۱۵ و با انتشار فایل صوتی بیعت اصلا بویوتوکائف، نفر دوم امارت قفقاز در دوره ریاست ابومحمد داغستانی و یکی از نزدیک ترین افراد به داکو عمراف، با ابوبکر بغدادی، یکی از آخرین پرده های پیروزی داعش در خارج ساختن امارت قفقاز از چنگ القاعده رقم خورد. رویداد مهمی که احتمالاً در انتشار اطلاعیه ابومحمد العدنانی مبنی بر تشکیل ولایت قفقاز داعش در قلمرو چچن، اینگوش، داغستان و کاباردینو - بالکاریا، موثر بوده است. اطلاعیه ای که در خلال آن رستم اصلیداراف (ابومحمد القدری) رئیس پیشین ولایت داغستان امارت قفقاز به عنوان والی ولایت تازه تاسیس قفقاز داعش معرفی شد. هر چند که کماکان برخی از شاخه های امارت قفقاز نظیر جماعت اسلامی کابارد، بالکار و چرکس (KBK) دچار انشقاق در مورد بیعت با داعش یا القاعده هستند. در دسامبر ۲۰۱۵، فرمانده KBK، سلیم (ذلیم شیزوخوف) که پیش از این به صورت رسمی خبر مرگش منتشر شده بود، در یک فایل صوتی به شدت از آن هایی که با داعش بیعت کرده اند انتقاد نمود و متعهد شد که امارت قفقاز را احیا خواهد کرد و ترک کنندگان امارت پشیمان خواهند شد. اخباری که می تواند حاکی از احتمال برخورد میان وفاداران به امارت قفقاز و بیعت کنندگان با داعش باشد که طبعاً خبر خوبی برای سران جمهوری های خودمختار قفقاز خواهد بود، اما به نظر نمی رسد که بازماندگان بر بیعت با امارت قفقاز و القاعده از نیروی نظامی شایان توجهی در برابر آن ها که به داعش پیوسته اند برخوردار باشند و اساساً در این شبه نظامیان عزم جدی برای درگیری نظامی بر سر این اختلاف وجود داشته باشد. در مجموع واقعیت میدانی این است که امارت قفقاز متحد القاعده تبدیل به ولایت قفقاز زیرمجموعه داعش شده است.

اقداماتی نظیر آتش گشودن به سوی بازدیدکنندگان از قلعه تاریخی دربند در جنوب داغستان در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵ و انفجار تروریستی ۱۵ فوریه ۲۰۱۶ در نزدیکی یکی از مقرهای پلیس در همین شهر که مسئولیت هر دو را داعش بر عهده گرفت، نشان از اراده سرکردگان ولایت قفقاز داعش برای تحرکات ایذایی و نمایش توان تهدیدآمیز تروریستی شان دارد. رویدادهایی که هر چند هر دو در شهری با اکثریت جمعیت شیعه صورت گرفته است، اما فعلاً نمی توان برای آن معنا و تفسیر خاصی ارائه کرد، چرا که فعالیت شبه نظامیان سلفی در جنوب داغستان سابقه ای بیش از یک دهه ای دارد و خاستگاه شماری از فرماندهان شاخص داغستانی امارت قفقاز نیز همین منطقه بوده است.

#### فرجام سخن

هنگامی که به برخوردهای نیروهای امنیتی روسیه با شبه نظامیان جدایی طلب قفقاز شمالی اعم از ملی گرایان و یا سلفی ها نگرسته می شود با فهرست بلندبالایی از عناصر

مقتول در این درگیری ها مواجه می شویم و هنگامی که از زمینه سازی ولو ناخودآگاه و غیر عمد نیروهای امنیتی روسیه با حذف علی اصحاب کبکوف و محمد سلیمانوف از رأس امارت قفقاز در مسیر داعشی شدن این تشکیلات پرسش می کنیم، این پاسخ شنیده می شود که برای نیروهای امنیتی روسیه شبه نظامیان سلفی تهدید هستند و باید حذف شوند و القاعده ای و داعشی تفاوتی نمی کند و یکی از دلایل ورود روسیه به صحنه جنگ میدانی در سوریه در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۵ نیز همین تهدیدات داعش در داخل قلمرو این کشور بوده است. اما جدای از این تحلیل ها و توجیه ها، واقعیت میدانی در قفقاز شمالی این است که تهدید فرهنگی و ایدئولوژیک افراط گرایی سلفی و یا جریان نظیر داعش از خطر نظامی و امنیتی آن ها مهم تر و مخاطره آمیز تر است و با توجه به مشکلات جدی اجتماعی در جمهوری های قفقاز شمالی نظیر فقر و بیکاری، و فساد موجود در سطوح مختلف مدیریتی و اقتصادی این جمهوری ها و شرایط خاص قومی و مذهبی آن ها، چشم انداز برتری ایدئولوژیک جریان های وارداتی در این مناطق، نظیر سلفی گری، بسیار جدی است و رسوخ آن ها در میان عموم مردم، تهدیدی است که نمی توان آن را با اقدامات یا ترتیبات امنیتی رفع و رجوع کرد. این جاست که تحلیلگران روس نیز در کنار تاکید بر ضرورت ارتقای سطح زندگی در جمهوری های قفقاز شمالی و افزایش سرمایه گذاری های زیرساختی مسکو در آن ها در الگویی مشابه چچن که با توجه به شرایط فعلی اقتصادی روسیه، دشوار تر از پیش شده است، به لزوم مبارزه با فساد در سطوح مختلف اجرایی و مدیریتی و حوزه های گوناگون از جمله عرصه های مالی و اقتصادی در این جمهوری ها و هم چنین بر اهمیت صیانت از فرهنگ و ارزش های بومی در این جمهوری ها تاکید می ورزند. فرهنگ و ارزش هایی که در واقع عبارتند از رشته های مرئی و نامرئی پیوندهای این جمهوری ها با ایران. مولفه هایی که یکی از راهکارهای موثر در جهت صیانت از آن ها با هدف ممانعت از فروافتادن بیش از پیش این جمهوری ها در گودال افراط گرایی مذهبی و سلفی گری وارداتی، فراهم آوردن زمینه برای حضور موثر فرهنگی ایران در قفقاز شمالی توسط مسئولین روسیه است. موقعیتی که در سایه همکاری های راهبردی و اثرگذار دو کشور در مقابله با افراط گرایی و تروریسم در عراق و به ویژه در سوریه، می تواند به محملی برای همکاری موثر در منطقه قفقاز به مثابه یک کلیت و قفقاز شمالی به منزله بخشی از قلمرو روسیه که دارای پیوندهای عمیق فرهنگی - تاریخی با ایران است، بدل شود.